

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سازمان انقلابی افغانستان

«جامعه جهانی» یا امپریالیست های خونخوار؟

به ادامه گذشته:

سوسیال امپریالیسم و رقابت های جدید امپریالیستی

جنگ دوم ضربات سختی بر پیکر ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی زد و با اینکه عده ای از خلق های جهان را به استقلال رساند، اما این ضربات نمی توانست در تحولات بعدی اردوگاه سوسیالیسم بی اثر باشد. ستالین رهبر شوروی و یکی از رهبران پرولتاریای جهانی در ۱۹۵۳ پرود گفت و خروشچف سردمدار ریویزیونیسم معاصر با کودتای درون حزبی و تزه های ریویزیونیستی اش به قدرت رسید و به اینصورت اتحاد شوروی آرام آرام با تصفیه کادرهای بلشویک، تسلط باند خروشچف و بعد برژنف بر تمام ارگان های حزبی و دولتی، تغییر در شیوه تولید کارخانجات صنعتی با استقرار بروکراسی بورژوایی، سرمایه گذاری در اقتصاد دولتی کشورها با نظام های متفاوت و اخذ سود از آن ها زیر نام راه رشد غیر سرمایه داری، به راه انداختن کودتاها و پشت کردن به انقلاب سوسیالیستی و در آغاز دهه هفتاد میلادی با مداخله در امور کشورها و تجاوز نظامی، به کشور امپریالیستی تمام عیار مبدل گشت و در رقابت تسلیحاتی، فعالیت های جاسوسی، ایجاد پایگاه های نظامی، سرمایه گذاری در پروژه های مختلف در سطح جهانی و غیره با ایالات متحده در صدد تقسیم جهان برآمد. امریکا با متحدانش در اروپای غربی، جاپان، کانادا، استرالیا و کشورهای نفت خیز عرب و در مجموع در قاره های اروپا، امریکای شمالی، مرکزی و جنوبی؛ افریقا و آسیا مسلط بود، شرق میانه و جنوب شرق آسیا را در مجموع زیر کنترل داشت. اما سوسیال امپریالیسم شوروی هفت کشور فقیر اروپای شرقی (پولند، چکوسلواکیا، بلغارستان، رومانیای مجارستان و المان شرقی)، کشورهای فقیر عربی (سوریه، الجزایر، لیبی، یمن جنوبی و سازمان آزادیبخش فلسطین)، کشورهای فقیر افریقایی (انگولا، موزامبیک و اتیوپی)، کشورهای فقیر آسیایی (ویتنام، لائوس، هند، مغلستان و افغانستان) و در امریکای لاتین (کیوبا و نیکاراگوا) را زیر نگین داشت. اتحاد شوروی در جهان متحد نیرومندی نداشت و باید به تنهایی بار مصارف تمامی وابستگانش را به دوش می کشید. اتحاد شوروی به بحر راه نداشت و تمام ثروت هایی که در دل زمین های آسیای میانه و قفقاز نهفته بود و امروز امپریالیست های غربی برای بیرون آوردن آن ها دندان خایی می کنند، تا فروریزی اش دست نخورده باقی ماند. لذا

در رویارویی دو ابرقدرت فکتورهای بسیاری به نفع ایالات متحده و به ضرر سوسیال امپریالیزم شوروی بود. دهه هشتاد با تهاجم شوروی در پنج قاره به ضد رژیم های وابسته به امریکا و امپریالیست های دیگر غربی همراه بود. از جنگ دوم و ظهور دو ابرقدرت به بعد، شوروی با کودتای پینوشه به رهبری سیا به ضد آئنده، شیلی را از دست داد و مصری ها از شوروی رو برگرداندند، اما در نقاط دیگر جهان، غربی ها به حالت دفاعی قرار گرفتند. امریکایی ها بعد از جنگ دوم تا فروری اتحاد شوروی مبلغ ده هزار میلیارد دلار بر تولید تسلیحات اتمی و غیراتمی مصرف نمودند و به همین پیمان اتحاد شوروی نیز بر زرادخانه تسلیحاتی اش خرج نمود، لذا هر دو ابرقدرت، جهان را به ورطه جنگ خطرناکی کشاندند.

تجاوز شوروی به افغانستان و فرو رفتن ارتش آن کشور در باتلاقی که روز تا روز به وسیله امریکا و متحدانش لغزنده تر می شد، اتحاد شوروی را با چلنج مرگ و زندگی رو به رو ساخت. تیوریسن های بورژوازی در اواخر دهه هشتاد میلادی ضعف اقتصادی اتحاد شوروی را درک کرده و به این خاطر ایالات متحده، مزدورانش را از نقاط مختلف دنیا با سلاح های پیشرفته درین جنگ متمرکز ساخت. رهبران شوروی زمانی تصمیم به خروج نیروهای شان از افغانستان گرفتند که کارد به استخوان رسیده بود و چهار سال بعد اتحاد شوروی فرو پاشید و امریکا با نظم نوین جهانی و گلوبالیزیشن به دنبال تثبیت آقایی بر جهان به فعالیت های نظامی، استخباراتی، تجاوز و تهدید دست زد که دنیایی پر از فقر، تیره روزی، قتل و غارت امروز نتیجه چنین فعالیت هایست.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی؛ امریکا، انگلیس و فرانسه به عنوان کشورهای مقتدر امپریالیستی عرض اندام نمودند. این کشورها در مبارزه و وحدت میان خود برادرانه به غارت جهان ادامه دادند، اما این بدان معنی نیست که امپریالیست های المان، جاپان، ایتالیا و روسیه به استثمار خلق های جهان نمی پردازند. جاپان و المان دومین و سومین کشورهای برتر اقتصادی جهان اند که بعد از امریکا بیشترین تولید ناخالص ملی را در اختیار دارند. روسیه بعد از امریکا کلان ترین زرادخانه نظامی جهان را در دست دارد، اما انگلیس و فرانسه علاوه بر اینکه کشورهای چهارم و پنجم برتر اقتصادی جهان اند، دارای زرادخانه هسته ای، بزرگترین تراست ها و کمپنی های استثماری، پایگاه های نظامی در خارج از کشور، مناطق خاص سرمایه گذاری، حق ویتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد، هماهنگی و رویارویی با امریکا و فروشندگان مهم تسلیحاتی در جهان می باشند که سایر امپریالیست ها از چنین موقعیت های ممتازی برخوردار نیستند. جاپان و المان بعد از جنگ دوم جهانی زیر حمایت مستقیم امریکا قرار دارند و در سیاست گذاری های شان تا حد زیادی گوش به فرمان امریکا عمل می کنند. گرچه المان با تشکیل اتحادیه اروپا و نزدیکی با فرانسه مقداری احساس استقلال و صلاحیت کرد، اما با آن هم امریکایی ها یکصد پایگاه نظامی در خاک المان دارند، درحالیکه المان ها در هیچ نقطه ای از جهان پایگاه نظامی ندارند و حق ارسال سرباز را بدون چوکات ناتو نداشته، به تولید سلاح ذروی نمی پردازند. درین میان جاپان گوش به فرمانتر عمل می کند، امریکا به ارزش میلیاردها دلار دفاع موشکی پتریوت را به آن می فروشد و در جنگ های عراق و افغانستان از آن باجگیری می کند. به این خاطر عملکردهای امپریالیستی امریکا، انگلیس و فرانسه با چهار کشور دیگر تفاوت دارد.

جهانی سازی امپریالیستی و ظهور قدرت های جدید

جهانی سازی، سیاست اشغالگرانه اقتصادی سرمایه داری است که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی توسط امریکا و امپریالیست های متحد غربی آن مطرح گردید. با این سیاست کشورهای جهان مکلف شدند که به زور، سیاست

اقتصاد بازار را به اجراء درآورند و مرزهای اقتصادی شان را از میان بردارند. با این سیاست مواد خام و بازارها در کنترل کمپنی های میلیاردی امریکایی، اروپایی و جاپانی درآمد. سازمان تجارت جهانی به عنوان ابزار مهم استعماری «جهانی شدن»، دست این کمپنی ها را در چپاول ثروت های کشورهای جهان باز گذاشت و زمینه تمرکز منافع امپریالیستی را در سطح جهانی بیشتر از پیش هموار کرد. بر اساس «جهانی سازی»، امریکا برای کشورهای

مختلف جهان سهمیه سرمایه و ثروت تعیین نمود و استثمار جهانی شکل قانونی به خود گرفت. بورژوازی کشورهای استثمارشونده باید یا ورشکسته شوند و یا به بورژوازی دلال میدل گردند. کمپنی های فراملیتی کشورهای بزرگ سرمایه داری با پول فراوان و تکنالوژی پیشرفته که پشتوانه بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک انکشاف آسیایی را با خود دارند؛ چاه های نفت، حوزه های گاز، معادن یورانیوم، ذخایر الماس، تل های مواد مخدر، تجهیز و تسلیحات، درختان رابر، میدان های قهوه، کف، کاکائو و غیره را در کنترل می گیرند و به این ترتیب هر چه تناب اسارت «جهانی شدن» بر گلوی کشورها و ملت ها فشرده تر می گردد، به همان پیمانانه بر ثروت استثمارگران افزوده می شود و فقر توده ها افزایش می یابد.

«نظم نوین جهانی» که توسط تیورین های امریکایی فورموله شد و سودهای بلندی به دامن بورژوازی می ریزد؛ فرانسه، انگلستان، المان، جاپان، ایتالیا، هلند، اسپانیا و کشورهای دیگر اروپایی در کنار امریکا ایستادند و با ابزاری چون دموکراسی، جامعه مدنی، دنیای آزاد، حقوق بشر، پلورالیزم، مدرنیسم، رفاه و آسایش به تبلیغ آن پرداختند. وضعیت ظاهراً جدید نه تنها تغییری در ماهیت استعماری و استعماری امپریالیست ها به وجود نیاورد، که استثمار سرمایه داری با شکستن مرزها و نابودی اقتصاد ملی کشورها توأم با کشتار، چپاول، فقر، تفاوت طبقاتی، درگیری ها، تجاوزات امپریالیستی، نابرابری جنسیتی، مواد مخدر، اعتیاد، بیکاری و ده ها تیره روزی دیگر نسبت به گذشته عمیق تر گشت. ما درینجا این جهانی شدن و نظم نوین امریکا را از دریچه های سیاسی، نظامی و اقتصادی به ارزیابی می گیریم:

جنایت های امپریالیستی در تصویر







